بعون صانع و تلقین مسیحا و فضل خلاق زمن

ازرسا

نظیر ابر

قصیدہ

نیسانی

در مدح جناب امیر المومنین علیہ السلام

غالب کل غالب مطلوب کل طالب مظہر العجائب

والغرائب علی ابن ابی طالب علیہ الصلوٰۃ والسلام

من تصنیف مولوی سید شاہ علی حسن صاحب سجادہ نشین

قصبہ جائس مدظلہ العالی اشرفی السمنانی

بتاریخ ۴ ماہ ربیع الثانی ۱۳۲۶ھ

مقام لکھنؤ محلہ فراشخانہ

وزیر گنج

در مطبع اثنا عشری باہتمام سید عابد علی طبع شد



بسم الله الرحمن الرحیم

تعالی الله زهی شان امیر یثرب و بطحا — فروغ شرع پیغمبر چراغ ملت

علی حبه جنه قسیم النار و الجنه — امام الانس و الجنه وصی المصطفی

نوید وال من والاه از مهر محبت او — وعید عاد من عاداه آمد

عیانت در معنی من کنت مولاه هر سو — علی مولا باین معنی که پیغمبر

علی افضل علی اکمل علی اجمل علی اعدل — علی عالی علی والی علی یعسو

علی امجد علی اوحد علی اسعد علی ارشد — علی اعظم علی اکرم علی اعلم علی

علی حیدر علی صفدر علی داور علی یاور — علی ایمان علی قرآن علی سلطان

علی صابر علی قاهر علی ذاکر علی شاکر — علی عابد علی ساجد علی زاهد علی

علی هادی علی مهدی علی قاضی علی مفتی — علی سرور علی رهبر علی بهتر علی

زهی طیب زهی طاهر زهی باطن زهی ظاهر — زهی صورت زهی سیرت زهی طاعت

عبادت دیدن شش بار شاه دین آمد — یکی کعبه دوم قرآن سوم روی ش

گر او از احمد مرسل چه یار و نشست از دوئی
لوای احمد را حاصل کلید جنت المأوی
گذشتن از صراط حشر باشد تو امام عقبا
حدیث طیر را برخوان اگر شک می بری از جا
ازین نقش نبی او را بگفته خالق یکتا
که در کتم عدم بوده نشانات آدم و حوا
که در قوم سست بر شاخ و برگ سدره و طوبی
که بوده فی نشان عرش جلیل کرسی اعلی
حدیث نور یاد آری که چشم دل شود بینا
مگر از چشم ظاهر بین تحقیق مصطفی تنها
عبادت را بر و نازی فدایش عابدینها
و رایت هست که بوده در شکم آن سعد الاتقی
حبیب خالق اکبر امین رب یکتا
امام المتقین شاه ولایت معدلت پیرا
فدای حیدر صفدر که غب پایش رسید آنجا
که بیرون حضرت مریم رود از مسجد اقصی
که شد در خانه پاک خدای لم یلد پیدا

صفت آن شاه دین شبیر و شبر که نوشیده / چکیده از زبان پاک احمد شهد عقبی

شب معراج پابوس پیمبر عرش اعظم شد / بیان قربت او آیهٔ قوسین او ادنی

علی را جای معراج آمده دوش شهنشاهی / که در شانش خدا فرمود سبحان الذی اسری

در اینجا هست مضمونی اگر آنرا بیان سازم / نصیری گشت این قائل شود از هر طرف غوغا

حدیثی در صحاح آمد که انبیا عالم و آدم / نهاده دست بر دوش محمد در شب اسری

نخواهد گفت مضمونی که شاعر خود تراشیده / کسی کو روضة الاحباب دیده یا استقصا

علی باب مدینه مصطفی شهر علوم آمد / دخول بیت بی دروازه کی ممکن بود جانا

مقرر کرد در مسجد محمد مسکن پاکش / علی مانند هارون است این معنی باین ایما

علی را هر چه جائز بود در مسجد بحکم رب / نه جائز بود بر غیر شاه لافتی اصلا

برای سد هر باب از پیمبر حکم نافذ شد / مگر دروازهٔ حیدر بحکم خالق [illegible]

کسی کو باب علم مصطفی اندر جهان باشد / چرا دروازهٔ ایوان والایش [illegible]

ید الله هست چون آن قوت بازوی پیغمبر / نبوده کاتب وحیش بجای او [illegible]

ورای او نه مقصود است از من یشتری نفسه / نیامد غیر او عامل برای آیهٔ نجوی

مخاطب اهل ایمانند هر جائیکه در مصحف / میان آن همه بوده امیر المومنین مولا

ز تفسیر کلام الله اگر پرسی شود ناطق / که در شانش صد آیه نازل شد بشان شوهر زهرا

بود فرض خدا العظیم او چون مصحف صامت / منم قرآن ناطق هست ارشاد شه اتقی

اگر از رجعت خورشید می پرسی مکرر شد / یکی در عهد پیغمبر دوم در عهد آن آقا

...که از فضائل آن اسد الله الغالب باید شمرد فافهم ۱۲

کسی لا تعرفنی یا شمس حتی تنتهی گفته — چه هنگامی که در مدحش چو طوطی بود شکرخا

رسیده بر درِ مغرب مگر تا ختمِ توصیفش — باعجازِ شهِ مردان نجنبید آفتاب از جا

برای مدحِ ایثارش نزولِ هل اتی کافی — سخایش از بیان بیرون عطایش خارج از احصا

ز بادهٔ هشتی چو دوش طمع را کرده آسوده — گدای آستانِ او شهیرِ ملکِ استغنا

چه گویم مدحِ سیافی که باشد ذوالفقارِ او — سحرت غیرتِ برق و بصورت بهتر از جوزا

گشوده در احد آن حرب ضرب از بهرِ پیغمبر — که گشته حاملِ وحیِ خدا بهرش شیدا

بگوشِ سیدِ لولاک و شبیر پیامد — صدای لافتی الا علی از کوشکِ مینا

عیان چون روزِ خندق گشت آن شانِ الهی — که ابنِ عبدود شد طعمهٔ شمشیرِ برق آسا

همه گفتند آن کارِ نمایان از علی سر زد — که از اعمالِ جن و انس تا محشر بود اعلی

عیان شد در بازویش چنان در غزوهٔ خیبر — که باشد نوعِ انسان بیرون از حیطهٔ یارا

چه احوالِ حارث و مرحب که وقتِ حملهٔ حیدر — چو دستِ مرتعش لرزد زمینِ گنبدِ خضرا

بجنگِ حنین و بدر یا جنگِ دگر باشد — از آن دستِ خدا آمد شکستِ لشکرِ اعدا

[illegible]مه بر العلم را احمد زهی بازو کن — سؤالها هر چه را سود و انکارش بود بیجا

غلامِ شاهِ مردان شو که باشد دستگیرِ تو — بحکمِ خالقِ عالم اذا ضاقت بک البلوی

کسی کز حبِ احمد دم زند بی الفتِ حیدر — خلل اندر دماغِ او بود از صورتِ سودا

ادای خداجوئی نبی را رو بر بازوے — ز خلقش بوستان بوئی ز فیضش قطره دریا

شرف را التفاتِ او کند هم قیمتِ گوهر — بسوی خار گر بیند شود رشکِ گلِ رعنا

چه می پرسی ز شان آنکه باشد ابن عم او — امام المرسلین مصداق انفسنا ...
چو نام عم او خواهی بگویم حضرت حمزه — نهنگ بحر هیجا نیازی هزبر بیشه ...
برادر جعفر طیار کاندر گلشن جنت — دو بالش از زبرجد داد خلاق جهان او
زهی شاهی که باشد زوجه او بنت پیغمبر — جناب سیده آن افتخار مریم و ساره
دل و جانم بود قربان برادر دو فرزندش — دو سبط شافع محشر دو نور دیده زهرا
ازان دو مهر یکی بود سوار دوش سلطانی — که آمد از برای او براق آسمان پیما
چو فرش خواب شان پرسی بگویم سینه ... — که او را خلعت لولاک آمد چیست بر بالا
ازان کشته الماس یعنی حضرت شبر — ... کشور حلم و امام تارک الدنیا
... — ... النبی تا عرش گشته ماتمش برپا

سوی ... چه باعث از تعزیه داری — برای عاشقی ... حاجت بهر ...
کنون انصاف میخواهم که غیر از حیدر صفدر — باین عز و شرف گشته ... نور جهان ...
بگو آنرا که میدارد گمان شیعگی با من — نباشد غیر حق حاکم برای ... حیدر ...
منم سنی ولیکن از تعصب لامان گویم — پسند خاطرم انصاف از دنیا و ما ...
سخن سنجیده میگویم مضامین چیده میگویم — کتب را دیده میگویم چه باک از طعن ...
نه نیم از طاعنان وارم که حق را ترجمان ارم — خدای دو جهان دارم ندارم باک ...
فدای احمد و آلم جبین بر خاک می مالم — ز درد عشق می نالم ... آ ...
غلام شاه مردانم نثارش گوهر جانم — همیشه منقبت خوانم ...

[illegible]

من آن سگم که از مستی بصد رحمت سزاوارم ‌ ‌ ‌ ز رحمت ساقی کوثر بود در ساغرم صهبا

غلام آن سلیمانم که درگاهش بود عالی ‌ ‌ ‌ جنابش برتر از عرش و زمینش از فلک بالا

نسیم بارگاه او چه بوی روضهٔ رضوان ‌ ‌ ‌ چه اصلی نافهٔ آهو چه قدر عنبر سارا

هوای صحن ایوانش نسیم رحمت یزدان ‌ ‌ ‌ ثواب طوف درگاهش بهار گلشن عقبی

صفای آستانش را بیاض صبحدم عاشق ‌ ‌ ‌ شعاع نیر اعظم نثار شمسهٔ زیبا

علو قبهٔ پاکش مشیر گنبد گردون ‌ ‌ ‌ حریم مجمع النورش چو طور آمد تجلی را

چه نسبت چادر مهتاب با صحن درگاهش ‌ ‌ ‌ که این چون روز روشن هست آن مثل شب یلدا

بیا و برگ کاهی کن ز صحرای نجف حاصل ‌ ‌ ‌ که اندر خوابگاه قبر گردد دستهٔ گلها

صبا خاک جنابش را بگفتا این چنین روزی ‌ ‌ ‌ که این کحل البصر زیبد بچشم نرگس شهلا

و یا تنبیه گویا شد که ترک بو الفضولی کن ‌ ‌ ‌ بود مخصوص این سرمه برای دیدهٔ حورا

عجب کحلی که گر کوری بود در پردهٔ ظلمت ‌ ‌ ‌ شمار موی مژگانش نماید دیدهٔ اعمی

بیان جان بقربانش چه ظلمت آن مکان دارد ‌ ‌ ‌ نفس در دیده می آید ملک از عالم بالا

نشان خاک بوسیها هویدا از لب حوران ‌ ‌ ‌ فروغ جبهه سائیها پری را ظاهر از سیما

سزاوار حریمش پردهٔ چشم ملک آمد ‌ ‌ ‌ برای فرش آن ایوان نه زیبد قاقم و دیبا

بصیرت هر کرا حاصل تغافل کی روا دارد ‌ ‌ ‌ زیارت نعمتی باشد چه نعمت نعمت عظمی

بگفتم نعمت عظمی و لیکن عشق می گوید ‌ ‌ ‌ که فرض عین میداند کسی کو عاشق شیدا

ز جذب عشق آقای ز من امید ها دارم ‌ ‌ ‌ که رخت از سند بر بندم بسوی روضهٔ والا

بگرو ... [illegible]

بتیغ پاک ... [illegible]

بحق عز و شان ... [illegible]

برای حضرت ... [illegible]

بحق رابع آل عبا ... [illegible]

برای آن شهید کربلا ... [illegible]

موفق کن بتوفیق ... [illegible]

... [illegible] تا دامن ... [illegible]

بطرز شاعران دیگر دعائی بر زبان آید ... [illegible]

بقرآن است حب شاه ... [illegible]

محمد و عترتش دارین از بهر محبت او | صدقهٔ فاتحه خیر بود در دو جهان ... [illegible]

بطرز بلبل شیدا ... [illegible]

بکوشش تمام باهتمام کمترین میر عابد علی رضوی عفی عنه مالک
مطبع اثنا عشری بماه ربیع الاول سنه ۱۳۰۶ھ
طبع ... پوشیده شائع گردید
۶۹۱۵